



تمام انقلاب‌های جهان در طول چند سده اخیر در عین حال که برنامه‌ای برای اصلاح اوضاع جاری کشورهای‌شان داشته‌اند، در بعد بین‌المللی نیز آرمان‌ها و ایده‌هایی را دنبال می‌کردند. در حقیقت انقلاب‌ها همچنان که درصدد تغییر وضع موجود در داخل بوده‌اند، تغییر نظم بین‌المللی را نیز دنبال کرده‌اند. به تعبیری آرمان‌ها و آرزوهای انقلابیون تنها به مرزهای سرزمینی کشورشان محدود نبوده و برای حفظ و پویایی مسیر انقلاب نیاز به تغییر جریان و روند غالب بر نظم منطقه‌ای و جهانی نیز بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از این وضعیت مستثنا نیست. انقلابی که دلیل آن در داخل برپا کردن حکومتی اسلامی بود که بنای بر هم زدن نظم ناعادلانه بین‌المللی را داشت. انقلابی که در تنها حمایت از محرومان و مستضعفان را در داخل دنبال می‌کرد بلکه با توجه به اسلامی بودن، حمایت از مظلومان و مستضعفان را در سرتاسر دنیا دنبال می‌کرد. آرمایی که اقتدر مهم تلقی شد که به صورت یکی از اصول قانون اساسی کشور در آمد و برای عملیاتی کردن آن هزینه‌های بسیاری طرف سال‌های پس از انقلاب صرف شد. انقلابی که از حوزه‌های تاثیرگذاری آن کشورهای حاشیه خلیج‌فارس بود. در حقیقت انقلاب اسلامی بیش از هر چیز بر موازنه قدرت و جلوگیری آرایش سیاسی کشورهای منطقه خاورمیانه

بویژه خلیج‌فارس تاثیر گذاشت. این تاثیرگذاری هم به دلایل و ضرورت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی صورت پذیرفت و هم به دلایل ایدئولوژیک. که عبارت بهتر انقلابی که داعیه احیای اسلام اصیل را در سر داشت، بیش از هر جا در منطقه خلیج‌فارس توان تاثیرگذاری

عبدالله شهبازی<sup>۱</sup>؛ در اسطوره‌ها و تاریخ جهان و ایران و ادبیات فارسی نوعی از «ترس» دیده می‌شود که شایع‌ترین است در میان انسان‌ها. این ترس

برخاسته از «تضع روحی و شخصیتی» آدمی است در مقابله با دشواری‌ها. «هارکوس اتورلیوس» امپراتور فیلسوف نامدار رومی، بخش عمده دوران حکومتش را در جنگ گذراند و در بسیاری از جنگ‌ها پیروز بود. او یادداشت‌هایی برای آنتیبه خود نگاشته که بعدها به نام «تأملات» شهرت فراوان یافته است. ماکس کوس اتورلیوس می‌نویسد: «آن کس که اندوه یا خشم یا ترس او بر غلبه یافته [اندوه] به خاطر چیزی که رخ داده، آختم به خاطر چیزی که در حال رخ دادن است، یا آترس به خاطر چیزی که در آینده رخ خواهد داد. مانند کسی است که از اندوه یا خشم یا ترس می‌گریزد. زمانی که عملی خارجی بر تو غلبه یافت آن عامل بر تو غلبه نیافته بلکه تلقی تو است که بر تو غلبه یافته و تو می‌توانی در یک لحظه این نگاه را تغییر دهی»

■ **«ترس» و «شکست» در تاریخ ایران**

تاریخ ایران پر است از دوگانه‌های ترس و شکست و از میان وقایع تاریخ ایران یکی از بارزترین و ملموس‌ترین نمونه‌ها که پیوند «ترس» و «شکست» را نشان می‌دهد، جنگ هرات است. پایان «جنگ کریمه» ۳۰۱ مارس ۱۸۵۶ م/ ۲۳ رجب ۱۲۷۲ ق.ا، به زیان روسیه و به سود بریتانیا و متحداش (عثمانی و فرانسه)، «قطعه عطف در توسعه اروپای جدید» (تعبیر «بویود ناموس» مورخ) و نیز نقطه عطف در تاریخ استعماری بریتانیا در شرق به شمار می‌رود. در پیامد این جنگ نه‌تنها نفوق قطعی نظامی بریتانیا در قاره اروپا تأمین شد و بر پایه جغرافیای سیاسی جدید اروپا شکل گرفت، بلکه در عثمانی و ایران نیز نقطه عطفی شد در گسترش و نفوذ دیوانسالاران متحالی یا وابسته به بریتانیا. تجزیه هرات از پیامدهای این اقتدار است. به‌دلیل قدرت نظامی ایران در آن زمان، بریتانیا حاکمیت ایران بر هرات و نفوذ ایران در قندهار را تهدیدی برای مستملکات خود در شبه‌قاره هند تلقی می‌کرد. به‌علاوه، تصور می‌کرد با دادن هرات به «دوست‌محمدهان پاک‌دین»، امیر کابل، می‌تواند خطر تهاجم امرای افغان به هندوستان را دفع کند. بدین‌سان، دسیدسه‌هایی آغاز شد که سال ۱۷۲۷ ق. به قتل «سیدمحمد خان» حاکم هرات انجامید. «ناصرالدین‌شاه» برای مقابله با این تهدید و دسیدسه‌ها، سلطان «مرادمیرزا حسام‌السلطنه» والی خراسان را در رأس قشونی راهی هرات کرد. قشون ایران ۲۵ صفر ۱۲۷۳/ ۲۵ آذر ۱۸۵۶، کنترل شهر هرات را به دست گرفت. ۵ روز بعد، اول نوامبر، دولت بریتانیا به ایران اعلان جنگ کرد. نیروی دریایی بریتانیا به فرماندهی ژنرال سر «جیمز آثرم» اول دسامبر جزیره خراک و سپس بندار بوشهر و خوشهر را به تصرف در آورد و از سمت بوشهر به پیشروی در خاک ایران به سمت برازجان پرداخت. این تهاجم با مقابله شدید مردم ایران، بویژه عشایر عرب بنی‌کمب و عشایر قشقایی و بوشهری مواجه شد و به شکست سنگین قشون بریتانیا در جنگ نینزک ( نزدیک برازجان) انجامید. این حوادث با انقلاب بزرگ مردم هندوستان، اعم از هندو و مسلمان، علیه سلطه بریتانیا همزمان شد که به «موتینی بزرگ ۱۸۵۷» مشهور است. تقارن انقلاب ۱۸۵۷ هندوستان با حضور قشون قدرتمند ایران در هرات و جنگ

واکنش کشورهای حاشیه خلیج‌فارس در بحبوحه انقلاب اسلامی

# آرزوی روی کار آمدن یک حکومت سکولار

لانه جاسوسی یا همان سفارت آمریکا در تهران در دوران انقلاب به دست آمده است.

■ **عمان**

یکی از کشورهایی که بسیار نگران از انقلاب اسلامی در ایران بود کشور عمان بود. کشوری که همچون سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس توسط سلاطین و پادشاهان اداره می‌شد و از تباط ز ندیکی با شاه ایران داشت. در واقع پادشاهی این کشور تاج و تخت خود را تا حدودی مدیون شاه ایران می‌دانست. شاه ایران در جریان شورش‌های جنبش ظفر کمک‌های شایانی به سلاطان عمان کرده بود. به همین دلیل مسقوط محمدرضا نگرانی‌های بسیاری را برای وی ایجاد کرد تا جایی که اسناد لانه جاسوسی از افسردگی وی همزمان با انقلاب اسلامی یاد می‌کند. پادشاه عمان با تعجب پرسیده بود شاه ایران چطور از اوضاع و احوال کشورش خبر نداشته و نظر مردم را درباره خودش نمی‌دانسته است. سفیر آمریکا در مسقط در پاسخ به این سوال پادشاه عمان مطلب را اینگونه بیان کرد: رابطه شاه با مردمش به حداقل ممکن رسیده بود و محمدرضا جز از چند تن از مشاورانش چندان از اوضاع و احوال مردم کشورش خبر نداشت. در واقع رابطه شاه با مردمش قطع شده بود و او تنها به گروه کوچکی از مشاورانش گوش می‌داد که به جای اینکه او را از واقعیت امور آگاه سازند چیزهایی را که خود او می‌خواست به او می‌گفتند. در این گفت‌وگو پادشاه عمان به این مساله اذعان کرده بود که با مسقوط محمدرضا تر تیبات امنیتی منطقه خلیج‌فارس به هم خواهد ریخت و شکل، ساختار و چگونگی آرایش نیروهای منطقه‌ای دچار تغییر خواهد شد. پادشاه عمان همچنین دریافته بود دیگر نمی‌تواند به فراراد دوستی خود با شاه ایران متکی باشد تا در مواقع ضروری بتواند از کمک‌های وی بر خوردار شود.<sup>(۱)</sup>

■ **امارات عربی متحده**

اما در مورد تاثیر انقلاب ایران بر رابطه ایران با این شیخ‌نشین خلیج‌فارس باید به مسائل اقتصادی بیش از پیش توجه کرد. در واقع امراتی‌ها و به خصوص شیخ‌نشین دوی- که روابط تجاری گسترده‌ای با ایران داشت- بیش از گذشته نگران تبعات و آثار انقلاب ایران بودند. آنها نگران برهم خوردن رابطه تجاری گسترده‌ای بودند که میان تجار ایرانی و عرب به وجود آمده بود. این روابطی تگ‌تنگانگ اقتصادی سبب شده بود در روزهای منتهی به انقلاب ایران، دویی به مرکززی برای فرار سرمایه‌های ایرانی تبدیل شود. این وضعیت سبب شده بود برخی در پی کسب منافع باآوردده و سودهای ناشی

از قاچاق کالا باشند.<sup>(۲)</sup>

■ **عربستان سعودی**

اما شاید بیشترین نگرانی از دگرگونی ساختاری در نظام سیاسی موجود در ایران را شاهزاده‌های سعودی تحمل می‌کردند. در واقع کشور محافظه‌کاری که از ساختارهای سیاسی بسیار عقب‌مانده رنج می‌برد نگران وزیردن امواج آزادیخواهی بود که از انقلاب مردم ایران ناشی می‌شد. مضاف بر این روی کار آمدن کشوری اسلامی آن هم با آموزه‌های شیعی سبب می‌شد عربستان در رهبری جهان اسلام با رقیبی جدی روبرو شود. رقیبی که به دور از تکرش‌ها و برداشت‌های سلفی و عقب مانده از اسلام به دنبال برقراری نظمی عادلانه در نظام بین‌الملل بود که در آن جایی برای زورگویی و استثمار کشورهای مستقل و آزادی‌خواه وجود نداشت. همچنین این مساله موازنه قوا را در منطقه بشدت تحت تاثیر قرار می‌داد. مساله موازنه قوا در گزارش کنسولگری آمریکا در طهران عربستان بخوبی به چشم می‌خورد. بر اساس این گزارش اقلیت شیعه در استان شرقی این کشور یک احساس غرور و نزدیکی به انقلابیون ایران دارند این مساله ناشی از برخورد تبعیض‌آمیز دولت عربستان سعودی است که به شیعیان این کشور به عنوان شهروند درجه ۲ نگاه می‌کند. همچنین پادشاهی عربستان سعودی از واکنش خصمانه مردم این منطقه از کشور بشدت احساس ترس و نگرانی می‌کرد و این موضوع سبب شده کنترل سختی را بر شیعیان این کشور اعمال کند و اقدامات پلیسی علیه این قسمت از خاک عربستان را تشدید کند. با این حال کنسولگری آمریکا راه دیگری را برای دولت سعودی پیشنهاد می‌کند و آن هم استفاده از «هویج» به جای «چماق» برای آرام ساختن این منطقه از عربستان و دفع خطر شورش‌های مردمی این منطقه از شبه جزیره عربستان است. همچنین این گزارش به صراحت بیان می‌کند رهبران این پادشاهی، از زمان ورود امام به کشور بشدت عصبانی بوده و به نحوی برابر این اقلیت واکنش بسیار سرکوبگرانه‌ای را از خود نشان می‌دادند.<sup>(۳)</sup>

■ **قطر**

نگرانی امیر قطر نیز درباره رویدادهای ایران به وضوح دیده می‌شود. سفیر آمریکا در قطر به صراحت نقل می‌کند امیر قطر در دیدار با او از روی کار آمدن یک دولت غیراسلامی و سکولار استقبال می‌کند. در واقع امیر قطر نظام سیاسی بر آمده از اسلام و شرع مقدس در ایران را خطری برای این کشور مسلمان ارزیابی می‌کند. «کیل گور» سفیر آمریکا در قطر می‌گوید

واکنش کشورهای حاشیه خلیج‌فارس در بحبوحه انقلاب اسلامی

قطری‌ها اگر می‌توانستند زمان را به عقب بازگرداند حتما این کار را می‌کردند و خاندان پهلوی را دوباره بر سر قدرت می‌نشاندد.<sup>(۴)</sup>

■ **بحرین و عراق**

درباره بحرین نیز باید گفت انقلاب ایران رهبران این کشور کوچک حوزه خلیج‌فارس را که در دوران محمدرضا پهلوی از ایران جدا شده بودند بسیار آشفته و نگران کرده بود. این مساله ناشی از در اکثریت بودن شیعیان این کشور نیز بود. در واقع آل‌خلیفه که ترس از رسیدن نسیم آزادیخواهی و مردمسالاری ایران به بحرین را داشت، بشدت تلاش می‌کرد در ماههای منتهی به انقلاب ایران از بروز هرگونه ناآرامی در این کشور جلوگیری به عمل آورد. آنها در همین راستا فعالیت‌های عملی‌اشیعی این کشور را بشدت کنترل می‌کردند که به دستگیری برخی از این رهبران مذهبی منجر شد.<sup>(۵)</sup> این مساله در مورد کشور دیگر حوزه خلیج‌فارس یعنی عراق نیز صادق بوده. کشوری که بیش از ۶۰ درصد مردمش شیعه بودند در حالی که حزب ناسیونالیست بعث به رهبری دیکتاتوری همچون صدام زمام امور این کشور را در دست داشت؛ کسی که خطر انقلاب اسلامی و گسترش آن به عراق را اقتدر مهم دانست که طولانی‌ترین جنگ قرن گذشته را آغاز کرد و متفصلخانه و با شکست به پایان رساند.<sup>(۶)</sup>

\*\*\*

■ **بی‌نوش**

۱- جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، مترجم: محسن میردشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۱۵

2- Trita Parsi, Treacherous Secret Dealings of Israel, Iran and the U.S., Yale University Press, New Haven and London, 2007, p 19

۳- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی: انقلاب اسلامی و حاشیه‌های جنوب خلیج‌فارس، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، بی‌تا، ص ۳

۴- همان، ص ۶-۷

۵- همان ص ۱۵-۸

۶- همان، ص ۵۲

۷- محمدباقر خورشاند، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲

۸- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، همان، ص ۵۴
**منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**

«شکست» نباید ترسید. «الشکست» برای رجل حکیم، جز منبع دانش و درس‌هایی در مسیر فردا نیست. برای انسان متزلزل، «شکست» منبع آفت خطرناک‌تر «تردید» است. اگر سیاستمدار به «تردید» خو کند، اسیر سدی مهلک شده است که دیگر نخواهد توانست از مرزهای آن عبور کند. «تردید» به خودی خود نشان می‌دهد باید بیشتر روی خود کار کنیم. بهترین راه این است که خود را بازکشف کنیم. در این موارد باید از مسیر عادی زندگی شخصی و کاری خارج شد و از «یک افق وسیع‌تر» به موضوعات نگر بست، تا یک معنای بزرگ‌تر را ایزار سیاسی خود قرار دادند. موازنه‌ای هست میان «ترس»، «تهور» و «مصلحت‌سنجی مفراط». سیاستمداران بزرگ همواره در نقطه تعادلی در وسط این مثلث می‌ایستند که نام آن «شجاعت» است. سیاستمدار شجاع، ضمن آنکه جانب خرمندی را راه‌ا نمی‌کند و همواره کشور خود را در بالاترین سطح ممکن توان دفاعی متعارف نگه می‌دارد، در عین حال از «ترس» بویژه در مقابل ترش‌های خصم حذر می‌کند که خود این «ترس» نینم و اصل شکست است.

**تأمل دوم:** چگونه بر «ترس‌های سیاسی» غلبه کنیم؟ فن سیاست، فن آسانی نیست و هر کسی نمی‌تواند آن را بدرستی به انجام رساند. بی‌گمان، دشوارترین و سهیمکین‌ترین متغله هر اجتماع، سیاست آن اجتماع است و سیاستمدار باید بداند پنجه در پنجه رسالت عظیمی افکنده است. دشواری کار این است که سیاستمدار باید بر اسب سیاست سوار باشد، نه سیاست بر او؛ و اگر سیاستمدار همچون امام سیدروح‌الله موسوی رحمه‌الله‌علیه در وقت کسب قدرت «هیچ احساسی ندارد»، آنگاه بداند بر سیاست سوار شده است، نه سیاست بر او. یک راه برای غلبه بر «ترس‌های سیاسی» آن است که میان زندگی روزمره و تکالیف سیاسی تفکیک قائل شویم و نتجاریم انگیزه‌های زندگی روزمره بر سنجش‌ها و تصمیم‌های سیاسی تأثیر بگذارم. سطح امر سیاسی، بالاتر از سطح انگیزه‌های معمول است و سیاستمدار باید متوجه این تمایز باشد. با نداشتن یک برنامه متفک و علی‌حده برای انجام وظایف سیاسی و تداخل آن با زندگی روال‌مند، خود را در خانه و زیر آماج روزمرگی‌ها دفن خواهیم کرد و مالا هر چیزی که روزمرگی زندگی روزمره ما را تهدید کند، موجب تشوش و سرسام ما خواهد شد. در عین حال، سیاستمدار و تردید او در توانایی‌هایش از روال‌مندی زندگی روزمره نیز غفلت کند که اگر به اندازه باشد، موجب طمانینه و آرامش خواهد بود. سبک زندگی سالم، ضرورت حیات سیاسی حکیمانه محسوب می‌شود و به نوبه خود می‌تواند به از بین رفتن ترس‌های سیاسی کمک کند.

**تأمل آخر:** گاهی سیاستمدار بنا به دلایل متعدد، «سرد» می‌شود و در واقع علاقه ژرف خود را به فعالیت سیاسی از دست می‌دهد، بدین‌سان، فقدان انرژی درونی، او را به ورطه ضعف نشان دادن و تقلیل یابده سرخوردگی و «سرد» شدن نیز زیاد اتفاق می‌افتد. برای سیاستمدار لازم است به هدف و مسیر خود «ایمان» داشته باشد و اگر «سرد» باشد، باید ریشه‌های این عارضه را در ضعف «ایمان» خود به هدف یا مسیر دسترسی به اهداف پیچود.

■**استاد یار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران**
**منبع:** Khamenei.ir

شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶

خاطرات جبهه ۲



■ **مرا داخل گونی کردند و به چاه انداختند**
سال ۶۲ بود که برای نخستین بار می‌خواستم به جبهه اعزام شوم. بدبختی‌ای که داشتم علاوه بر قد کوتاه و سن کم، سختگیری خانواده بود. روز اعزام از طرف بسیج به مدرسه آمدند. من و چند نفر از همکلاسی‌ها همراه آنها آمدم بسیج. قرار بود ساعت شش صبح فردای آن روز برویم «حسینیه». از ذوق دیگر از بسیج به مدرسه برنگشتم. خانواده که فهمیده بودند رفتنی هستیم، بی‌خبر مرا گرفتند و از عصبانیت داخل گونی کردند و گذاشتند داخل چاه. بعدا دوستان و اقوام آمدند نجاتم دادند. دوباره صبح روز اعزام، پدر و مادرم آمدند پیش مسئولان و شروع کردند بهانه آوردن. من هم ناراحت شدم و گفتم: من اصلا پدر و مادر ندارم. به هر حال اعزام شدیم و دل آنها را هم به دست آوردیم. در جبهه در عملیات خیبر (۳/۱۲/۶۲ – هورالپوזה و جزایر مجنون شرکت کردیم و دو دوست و همراهم به شهادت رسیدند.

■ **خود را به آب و آتش زدن**
زمستان سال ۶۶ در «سبدوکان» بودیم. بعد از آموزش بچه‌هایی را که از نظر هیکل کوچک بودند جدا می‌کردند و می‌فرستادند عقب. پسر عموم شهید «محمدتقی جمشیدی» با پانزده سال سن یکی از همان‌ها بود. وقتی فرمانده گردان به قد و قواره‌ها نگاه می‌کرد زیر پایش را بلند کردیم و سپردیم که در چشم فرمانده خیره نشود و موفق شد. دوست دیگری داشتیم که وقتی او را از صف بیرون کشیدند که برگردانند در آن هوای سرد خودش را به آب بسد انداخت و آن قدر در آن جا ماند تا ماشین نیروها رفت. وقتی مطمئن شد که دیگر آس‌های نیست تا او را به تنهایی برگرداند از آب آمد بیرون.

■ **سیلی‌تاب**
سال ۶۲ هنگامی که ثبت‌نام کردم برای جبهه با مخالفت اهل بیت مواجه شدم. روز اعزام رفته بودم سیاه و در چند قدمی برادری که برگه اعزام می‌داد بودم که پدر و برادرها و خواهرم سر رسیدند و مرا برگرداندند خانه، البته نه همین دوطر سواده، با تک کتاری و دعوا و مرافعه. نزدیک منزلمان بودیم که فکر فرار زد به سرم. خواهرم جلوتر از بقیه بود. خودم را به او رساندم و با بقیه فاصله گرفتم. یک کوچه مانده بود به خانه از دست همشیره در رقتم و دوان دوان آمدم سیاه پاسداران و برگه اعزام گرفتم. خواستم بروم که «حمصد» برادرم، از پشت آستینم را گرفت. سرم را که برگرداندم ببینمش یک سیلی محکم زد توی گوشم و گفتم چون بابا ناراحت است، نمی‌گذارم بروی. آن بار من مرفار کردم و گذشت تا نوبت دیگری، دهم دی ماه ۶۲. لباس‌هایم را برداشتم و به بهانه حمام از خانه خارج شدم و رقتم جبهه. بعدها و حالا هم که جنگ نیست هر وقت ساک دست می‌گیرم و از خانه می‌روم بیرون می‌گویند: می‌خواهی بروی حمام!

■ **قدتبر می‌زنم**

یکی از دوستانم می‌گفت، اولین باری که می‌خواستم به جبهه بیایم یکی از اقوام پایینم شد که چرا می‌خواهی بروی، بمان درست را بخوان. گفتمم گیرم که درس خواندم بعد چه؟ گفت: می‌روی دانشگاه. گفتم: خوب بعدش؟ گفت وجهه پیدا می‌کنی، خانواده تشکیک می‌دهی. گفتم: بر فرض که به همه اینها رسیدم آن وقت چه؟ ناراحت شد و داد زد. آن وقت می‌میری و تو را به «گلزار شهدای بروجرد» می‌برند. گفتم: منن این همه راه طی کنم آن وقت بمیرم! خوب الان «قدبر» (میان بر) می‌زنم و می‌روم جبهه می‌میرم، بیخود این همه عمر را تلف نمی‌کنم! می‌گفت: این بنده خدا ساکت شد و هیچی نگفت.

■ **دستم به دامن**

فکر می‌کنم دوازدهم آذر بود. سالی که سپاهیان حضرت محمد (ص) به جبهه می‌رفتند. چقدر تلاش کردم ثبت نامم کنند. قبول نمی‌کردند. یک نفر راهنماییم کرد که اگر یکی از برادران سپاهی ضمانت بشود راحت تو را می‌پذیرند. هر کس را که می‌دیدم لباس فرم به تن دارد دست به دامنش می‌شدم و کوشش و تمنا که بیاید و شفاعتم کند، اما هیچ کس حاضر نشد. پس از ساعت‌ها به پاسداری برخوردیم که این شاهانه! ماها گذشت. یک روز متوجه شدم طمع انداخت. شاید یک ساعت تمام با او صحبت کردم. متقاعد نشد اما وقتی دید دست از سرش بر نمی‌دارم و مصمم هستم که هر طوری شده به جبهه بروم، به پاسدار دیگری معرفی‌ام کرد و بقیه کارهایم را آن بنده خدا عهدہ دار شد. دیگر در پوست خود نمی‌انجیدم. چون پس از سال‌ها به آرزویم می‌رسیدم. تا آن روز هر وقت به مادرم می‌گفتم می‌خواهم بروم جبهه دستم می‌انداخت ای می‌گفت برای جنگ با اسرائیل ان شاهانه! ماها گذشت. یک روز متوجه شدم فردی که به او متوسل شده بودم فرمانده کل بسیج بود و حالا معاون فرماندهی سپاه است. منبع: دائره المعارف «فرهنگ جبهه»